

## برای گلشیری و نجات از دره سانتی مانتالیسم

امروز سالروز درگذشت هوشنگ گلشیری، نویسنده بنام معاصر است. گلشیری یکی از حرفه‌ای‌ترین و پیگیرترین داستان‌نویسان ماست. حضور او دائمی است.

عشق او داستان است و این یعنی مراقبت دائمی در نوشتن. او نویسنده همین دوران است، معاصر و متعلق به زمانه خود. کوشش گلشیری در ادبیات مدرن هم‌تا ندارد. جست‌وجوی او در منابع ادبیات کهن و هم‌زمان با آن مطالعه آخرین دستاوردهای ادبی مغرب‌زمین و نیز شناخت عمیقش از روحیات روشنفکران شهری و دیگر بخش‌های قشرهای میانی جامعه، زمینه‌ساز خلق آثار متنوع، رنگارنگ و راهگشا بوده است. کمتر داستان‌نویس جوانی را می‌توان یافت که حداقل در دوره‌ای از حیات ادبی خود تحت تأثیر بدعت‌های زبانی و ساختاری گلشیری نبوده باشد. بر بستر همین فکر به نظر من در تاریخ ادبیات معاصر ما اگر نیما را با وام از عنوانی که هایدگر روی هولدرلین، شاعر بزرگ آلمان گذاشته، شاعر شاعران بدانیم و بخوانیم، نام داستان‌نویس داستان‌نویسان هم براننده کسی به غیر از گلشیری نخواهد بود. برای اینکه ارزش این نوع ادبیات را بشناسیم به نوعی علاقه ویژه یا دست‌کم شوق مطالعه غیر متعارفی نیازمندیم اما آثار دیگری در ادبیات مدرن و کلاسیک مشرق زمین وجود دارد که بعد از خواندن چند سطر از این آثار، درمی‌یابی که خاستگاه اثر چندان اهمیت ندارد. این آثار را باید متعلق به ادبیات ارزشمند دانست و نیز آنها را باید با همین دید خواند. داستان‌های هوشنگ گلشیری، نویسنده ایرانی نیز جزو دسته اخیر است. اگر بخواهیم جنگی از داستان‌های کوتاه نمونه‌وار را گرد آوریم، این جنگ بدون اثری از گلشیری کامل نخواهد بود. او استاد این ژانر ادبی است و این استادی، با وجود عجیب بودن سبک وی در زبان فارسی، حتی در ترجمه نیز نمود پیدا می‌کند. دست کم در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که او به تکنیک داستان‌گویی بیش از خود داستان علاقه‌مند است.

گلشیری در داستان‌های کوتاهش بی‌نظیر و در عین حال قابل فهم‌تر است. داستان «عروسک چینی من» دستگیری پدر یک خانواده از سوی ساواک را شرح می‌دهد. چنین واقعه‌ای، به‌ویژه اگر در قلب آن تراژدی نیز نهفته باشد به‌ندرت ممکن است به ورطه سانتی مانتالیسم سقوط نکند، چه رسد به اینکه از دیدگاه کودکی به قلم درآمده باشد. هوشنگ گلشیری، پایه‌گذار سبک نوین داستان‌نویسی ایران، در خرداد ۱۳۷۹، در ۶۳ سالگی درگذشت. رضا براهنی چند سال پیش در روزهای نزدیک به شانزدهم خرداد، سالروز درگذشت هوشنگ گلشیری، نوشت: «واقعا معجزه بود که گلشیری به مرگ طبیعی مرد اما مرگ طبیعی او هم دق مرگ شدن بود.» گلشیری در داستان‌نویسی جدید ایران همان نقشی دارد که جمال‌زاده، هدایت و چوبک در زمان خود داشتند. انتشار «شازده احتجاب» در سال ۱۳۴۷، آغاز شهرت گلشیری بود، گرچه پیش از آن مجموعه‌ای از داستان‌هایش را با عنوان «مثل همیشه» چاپ کرده بود. از آثار دیگر هوشنگ گلشیری می‌توان «معصوم پنجم»، «مردی با کراوات سرخ»، «آینه‌های دردار»، «جن‌نامه» و «باغ در باغ» (مجموعه مقالات در دو جلد) را نام برد. اورهان پاموک می‌گوید: «وقتی نویسنده‌ای آزاد نباشد، هیچ نویسنده دیگری هم آزاد نیست» و گلشیری این را خوب می‌دانست زیرا او نوشتن را همچون ماموریتی در راه دفاع از «حق آزادانه نوشتن» انتخاب کرده بود.

علی نعیمی / روزنامه‌نگار